

چینی مانند نظام لگام گسیخته آمریکایی نیست و نهادهای اقتصادی (شرکتها) برای رفاه کارکنان خود و در برابر کشور مسئولند. در نتیجه چین با رشد سالانه ۵ تا ۱۰ درصد از شوروی جلو زد و موازنه را برعکس کرد تا جایی که درآمد ناخالص شوروی در حال حاضر نزدیک به ۶۰ درصد چین است، برعکس آنچه در کشورهای بلوک شوروی سابق رخ داده است، میزان فقر در چین کاهش چشمگیری یافته است. گفتنی است که برای دولت چین آزادیهای فردی، سیاسی، اجتماعی، مذهبی، و... در درجه دوم جای دارند و دولت ملت را سخت زیر کنترل دارد. تجربه اتحاد جماهیر شوروی سابق نشان می‌دهد که چنین نظام غیر دموکراتیکی نیز، هر چند از نظر اقتصادی تاکنون بارور بوده است، بی‌دوام و از پایداری است. این مقوله‌ای است که نیاز به بحث جداگانه دارد و از حوصله این نوشته کوتاه خارج است.

گذشته از شوروی، کشورهایی دیگر هم هستند که درهای خود را به روی بازرگانی خارجی باز کردند و هم اکنون با رکود نسبی یا رشد رکودی (رشدی که نرخ آن برای اشتغال کامل کافی نیست) روبه‌رویند: کشورهای آمریکای مرکزی و لاتین. این کشورها در حال حاضر رشدی کمتر از رشد دهه‌های پیش، که سیاست جان‌شین‌سازی واردات با تولیدات داخلی در پیش گرفته بودند، دارند. بدین سان می‌بینیم آنها که جهانی شدن را برای توسعه لازم و توسعه بی‌جهانی شدن را ناممکن می‌دانسته‌اند، روش خود را تغییر داده‌اند و می‌گویند جهانی شدن شرط لازم و کافی نیست. برای تحقق همزمان توسعه و جهانی شدن باید:

۱- دولت نظام مالیاتی خود را به گونه‌ای دگرگون سازد که کمبود بودجه در سایه کاهش تعرفه‌های گمرکی را خنثی کند؛ و گرنه دولت دچار کسری بودجه خواهد شد و اگر این کسری را با چاپ پول جدید حل کنند، یعنی کاری که کشورهای در حال توسعه که بازار بولی پیشرفته ندارند انجام می‌دهند، به تورم خواهد انجامید و

تجارب کشورهای جهان نشان داده است که بهره‌جستن از کشورهای دیگر بعنوان الگو می‌تواند سودمند باشد، ولی پیاده کردن کور کورانه هر الگو شاید وضع کشور را نابسامان کند و برای سالها از مسیر معقول و دلخواه منحرف سازد. برای نمونه می‌توان تجارب شوروی و کشورهای آمریکای جنوبی از یک سو و تجارب چین، هند، کره جنوبی و تایوان را از سوی دیگر مقایسه کرد.

در جریان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به ملت‌های وابسته به آن نوید می‌دادند که اگر نظام سرمایه‌داری آمریکایی را انتخاب و نهادینه کنند بهزودی به جرگه کشورهای پیشرفته جهان خواهند پیوست و مانند آمریکاییان در فیلمها در رفاه خواهند زیست. ولی امروزه فقر در سراسر قلمرو اتحاد جماهیر شوروی سابق گسترش یافته و واقعیات ترسیم شده در کتابهای چارلز دیکنز و تنسی ویلیامز در آن کشورها رخ داده است. کمابیش ۱۵ درصد مردمان در آنجا با درآمدی کمتر از یک دلار در روز زندگی می‌کنند. افراد خوشبختی که شاغلند، یا باید بین خوراک و لباس یکی را انتخاب کنند یا میان سوخت و دارو یکی را برگزینند. کارگران و کارمندی که پیشتر در رفاه اقتصادی نسبی به سر می‌بردند اکنون باید مواظب بودجه ناچیز خود باشند تا بتوانند برای خود و خانواده خود شام شب داشته باشند.

در سال ۱۹۹۰ چین کشوری بود عقب مانده، حتی عقب مانده‌تر از شوروی، و گرفتار فقر گسترده. درآمد ناخالص ملی چین نزدیک به ۶۰ درصد شوروی بود. چین راه خود را برگزید و بی‌شتابزدگی - که گریبانگیر بسیاری از کشورهایی است که می‌خواهند یک شبه ره صد ساله ببیمایند - الگوی خود را که به «مدل چینی» مشهور شده است پیاده کرد. در این الگو، هر چند مکانیزم بازار آزاد تعیین‌کننده روابط اقتصادی است، ولی دولت جهت کلی اقتصاد و وظایف بنیادهای اقتصادی خصوصی را در راستای رفاه کلی تعیین می‌کند؛ بدین معنی که سرمایه‌داری

توسعه اقتصادی و جهانی شدن: نظری به تجارب کشورها

دکتر حمید رنگه

استاد اقتصاد بین‌الملل و کلان
دانشگاه وایدنر، ایالت پنسیلوانیا، آمریکا

نکته مکمل نکته پیشین است. مؤسسات آموزشی باید موازین علمی خود را با نیازهای بازار جهانی همسو سازند؛ بدین معنی که دبیرستانها و دانشگاهها باید دانش آموختگان خود را برای کار در شرکتهای و مؤسساتی که در بازار جهانی رقابت می کنند آماده کنند و گرنه نمی توانند تولیدات خود را با معیارهای جهانی تطبیق دهند و به زودی از دور خارج خواهند شد.

۴- دولت سیستمی برای جابجایی کارگران به نقاط و بخشهایی که مورد نیاز است، پدید آورد. نظامهایی که اقتصادی پویا دارند همه در این وجه مشترکند که کارگران به یک شهر یا یک کارفرما (در اروپا حتی به یک کشور) پایبند نیستند. کارگران به جایی که کار بهتر با حقوق بیشتر می دهند می روند و در نتیجه بیکاری یا کم کاری را به حداقل می رسانند. کسانی که جابه جا نمی شوند، و پایبند مکان و کار ویژه ای هستند، با بیکاری و کارهای پست تر و حقوق کمتر راضی هستند. بنابراین کشورها باید سیستم مالی و اطلاعاتی فراگیری ایجاد کنند که برپایه آن سرمایه داران و کارگران سراسر جامعه پویا و فعال شوند تا منابع به درستی درجایی که بهتر و بیشتر قابل استفاده است به کار گرفته شود.

۵- دولت نظامی برای کمک به شرکتهایی که نمی توانند با شرکتهای جهانی رقابت کنند به وجود آورد که یا به بخش دیگری انتقال یابند یا به تریبی که به اقتصاد محلی و ملی آسیب نزنند، آنها را یاری دهد تا از بازار خارج شوند. آنان که به جهانگرایی معتقدند، به جهات منفی آن کمتر توجه دارند. گفتنی است که توسعه یافتن و جهانی شدن نیازمند بازسازی و دویارسازی بی دربی اقتصاد کشور است. این بازسازیها و دویارسازیها امری بی دربی، پیوسته و همیشگی است، نه کوتاه مدت و گذرا. برجا ماندن، موفقیت و پویایی هر شخص، شرکت، یا کشور، در گرو، بازسازی و نوسازی پیوسته است. آنها که خود را بازسازی و نوسازی نمی کنند، می پوسند و کنار گذاشته می شوند. دولت باید سیستمی پدید آورد

پیامدهای ناخواسته و نامطلوب برای همه بخشهای گوناگون اقتصاد خواهد داشت. در این حالت قیمتتها افزایش می یابد و در نتیجه بخشهایی که در بازار جهانی رقابت می کنند ممکن است مزیت نسبی خود را از دست بدهند؛ واردات افزایش خواهد یافت و کسری تراز پرداختها، کشور را با مشکلات ارزی روبه رو و گرفتار دور میوب تورم - رکود خواهد کرد.

۲- دولت نظامی برای آموزش و کارآموزی دوباره و اشتغال کارگرانی که کار خود را در روند جهانی شدن از دست می دهند نهادینه کند. روی هم رفته، جدا از جهانی شدن اقتصاد، آموزش و فراهم کردن زمینه کارآموزی دوباره و اشتغال کارگران شاید مهمترین وظیفه دولت در راه توسعه باشد؛ یعنی صرف نظر از اینکه کشوری بخواهد وارد بازار جهانی شود یا تصمیم بگیرد بیرون از سیستم سازمانهای رسمی جهانی فعالیت کند، باید کارآموزی دوباره کارگران را در اولویت قرار دهد چون به کار گرفتن فناوریهای تازه (چه بومی و چه وارداتی) همواره باعث جابجایی کارگران می شود. بنابراین آموزش و تربیت و کارآموزی دوباره کارگران لازمه رشد و توسعه اقتصادی است و به جهانی شدن یا نشدن کشور بستگی ندارد. برای افزایش اشتغال و افزایش کارایی باید فناوری تازه به کار گرفت و این روند نیازمند کارگران جدید با تخصصهای جدید است و وظیفه دولت است که نیازهای کشور را پیش بینی و برای برطرف ساختن موانع برنامه ریزی کند. گذشته از جلوگیری از بیکاری آشکار یا پنهان، یکی از مزایای جانبی آموزش و تربیت نیروی انسانی برای بهره گیری از فناوری تازه، جلوگیری از افزایش فقر است. بدین سان، کسانی که دارای تخصص مورد نیاز بازار هستند کمتر بیکار می شوند و همچنین حقوق و مزایای بیشتری برای گذران زندگی به دست می آورند.

۳- مؤسسات آموزشی، خود را برای آموزش و تربیت نیروی ورزیده انسانی لازم برای رقابت با کارگران در بازارهای جهانی آماده سازند. این

● بهره جستن از کشورهای دیگر بعنوان الگو می تواند سودمند باشد، ولی پیاده کردن کور کورانه هر الگو شاید وضع کشور را نابسامان کند و برای سالها از مسیر معقول و دلخواه منحرف سازد.

که بتواند صنایع خوب را از بد تشخیص دهد و صنایع و شرکتهایی را که با توجه به معیارهای بین‌المللی می‌توان نجات داد کمک کند و زمینه تعطیل شدن آنها را که امیدی به نجاتشان نیست فراهم آورد تا منابع کشور به هدر نرود.

۶- نظام بانکی خود را برای معامله و رویارویی با بانکهای جهانی آماده سازد. کشورهای پیشرفته می‌کشند هرچه بیشتر بخش خدمات خود را (مانند بازار پول و بانکداری، بیمه، سیستمهای اطلاع‌رسانی، ارتباطات و...) که از نظر محیط‌زیست تمیزتر و سالم‌تر هستند) جانشین بخشهای صنعتی (صنایعی مانند اتوموبیل‌سازی و فولاد که محیط‌زیست را بیشتر آلوده می‌کنند) سازند. این کشورها به‌گونه مستقیم یا از راه سازمانهای بین‌المللی مانند صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سازمان جهانی بازرگانی به کشورهای دیگر فشار می‌آورند که بازار بانکی، پولی، ارتباطی و خدماتی خود را بازتر و آزادتر نگهدارند. برای پیاده کردن این برنامه، کشورهای پیشرفته همواره استدلال می‌کنند که سرمایه به‌جایی می‌رود که سود و بازدهی بیشتری داشته باشد و همچنین دولت از سیاستهای اقتصادی پذیرفتنی برای پایین نگهداشتن نرخ تورم پیروی کند. بنابراین اگر سیستم پولی آزاد باشد و پول آزادانه وارد و خارج شود و ترسی از مصادره شدن و محدودیت ورود و خروج پول یا برقراری مالیات بر آن و همچنین هراسی از تورم قیمتها یا کاهش ارزش پول وجود نداشته باشد، سرمایه‌های خارجی که در پی سود بیشتر هستند وارد می‌شوند و کشور را که از نظر سرمایه در تنگنا است یاری می‌رسانند. هرچند این استدلال در تئوری منطقی است، در عمل نوسانهای گرانباری برای کشورهای در حال توسعه، چه در آسیا و چه در آمریکای مرکزی و جنوبی در پی داشته است.

در اینجا باید میان سرمایه‌های درازمدت که برای ایجاد صنایع به کشور فراخوانده می‌شود و سرمایه‌های کوتاه مدت (سرمایه‌های داغ) فرق

● صرف نظر از اینکه کشوری بخواهد وارد بازار جهانی شود یا تصمیم بگیرد بیرون از سیستم سازمانهای رسمی جهانی فعالیت کند، باید کارآموزی دوباره کارگران را در اولویت قرار دهد چون به کار گرفتن فناوری‌های تازه (چه بومی و چه وارداتی) همواره باعث جنابه‌جایی کارگران می‌شود.

گذاشت. سرمایه‌ها از گونه دوم (سرمایه‌های سفته‌بازان) می‌تواند مخرب باشد و باعث تزلزل نرخ ارز شود، همچنان که کشورهای مکزیک، آرژانتین، کره جنوبی، مالزی، تایلند، و اندونزی را به ورطه ورشکستگی انداخت. سرمایه‌های درازمدت که برای تقویت صنایع تولیدی صنعتی، ساختمانی، کشاورزی، و... وارد می‌شود نه تنها مخرب نیست، بلکه تنگناهای سرمایه را برطرف می‌سازد و نیز فناوری تازه به همراه دارد. در نتیجه، با جذب این گونه سرمایه‌ها می‌توان با یک تیر دو نشان زد و دو معضل مهم کشورهای در حال توسعه (کمبود سرمایه و دسترسی نداشتن به فناوری تازه) را از میان برداشت.

۷- بانک مرکزی یک رژیم مطمئن ارزی برای کشور برقرار کند و همچنین ذخایر ارزی برای پشتیبانی از نرخ ارز در صورت حمله سفته‌بازان بین‌المللی آماده باشد.^۱ در انتخاب رژیم ارزی، نکاتی چند باید مورد توجه قرار گیرد: نخست، نرخ ارز که به سطوح قیمتها در کشورهای گوناگون بستگی دارد.^۲ اگر قیمتها در ایران صد برابر قیمتها در ترکیه باشد، پول ترکیه صد برابر ریال ایرانی ارزش دارد. در اینجا باید دید چه عواملی تعیین‌کننده سطح قیمتها است. در حال حاضر بیشتر اقتصاددانان معتقدند که، در نهایت، سطح قیمتها به عرضه و تقاضای پول، میزان تولید ناخالص ملی، و انتظارات مردم در مورد نرخ ارز در آینده بستگی دارد. اگر پول بیش از آنچه مورد تقاضا است به گردش گذاشته شود، باید قیمتها افزایش یابد تا مازاد پول تولید شده حذف شود؛ یعنی میزان پول در گردش، به قیمت ثابت، باید برابر میزان تقاضای آن به قیمت ثابت باشد، وگرنه باید مقدار مازاد از سیستم خارج شود و این کار با افزایش قیمتها شدنی است. باید توجه کرد که میزان تقاضای پول به درآمد ناخالص ملی بستگی دارد و میزان پول مورد تقاضا با افزایش درآمد ملی افزایش می‌یابد. در نتیجه، عرضه پول باید افزایش یابد ولی افزایش عرضه پول باید به اندازه افزایش تقاضا باشد. حال اگر نرخ رشد پول در ایران نسنجیده و بی‌دلیل

افزایش باید ولی در ترکیه روند همیشگی و معقول سنواری خود را حفظ کند، چون این امر گویای افزایش سطح قیمتها، بیش از پیش در ایران در مقایسه با ترکیه است، ارزش پول ایران در بازار کاهش خواهد یافت. حال باید دید که چگونه باید از داده‌ها برای تعیین نرخ ارز بهره جست. در تئوری، زمانی که شوکهای وارد آمده به اقتصاد کشور حقیقی باشد (مانند دگرگونی در فناوری و سلیقه که بنیادی است) یا از خارج از کشور آغاز شده باشد، رژیم ارزی شناور کارایی بیشتری دارد. درحالی که اگر شوکها پولی باشد (مانند کاهش یا افزایش تقاضا برای پول در گردش)، که اصولاً اثرشان بر قیمتها است، رژیم ارزی با قیمت ثابت برتر است. این استدلال وقتی درست است که ما به گونه‌ی ساختگی اقتصاد را به دو بخش حقیقی و پولی تقسیم کنیم. روش جدا کردن بخشهای حقیقی و پولی به اقتصاددانان فرصت می‌دهد تا آثار ارزی بر قیمتها و اثر تغییرات قیمت‌ها بر اقتصاد را تا جایی که قیمت‌های نسبی تغییر نکرده است، نادیده بگیرند. با این روش اقتصاددانان آثار تغییر قیمت ارزها در بازار را که تنها بر قیمت‌های مطلق اثر دارد و قیمت‌های نسبی را بی‌تغییر می‌گذارد ناچیز و بی‌هزینه می‌خوانند. به‌تازگی شماری از اقتصاددانان (موریس آبنستفلد و کنث راگ آوف) روش دوگانگی اقتصاد را کنار گذاشته و در نتیجه توانسته‌اند هزینه‌ی این نوسانها را در اقتصاد ملی تخمین بزنند. به عقیده‌ی آنان، هزینه‌ی این نوسانها در حدود یک درصد تولید ناخالص ملی است.

برای آنها که بازار برایشان الگوی دلخواه است، آنگاه به بازار گزینه‌ای بهتر و برتر است. برای کشورهای تهیدست و درحال توسعه که نظام پولی و بانکی نیرومند و ثروتمندی ندارند، بازار آزاد ممکن است سودمند نباشد، بلکه زیان‌ده و نامطلوب باشد.

سیستم ارزی شناور بازار آزاد که نرخ ارز را هر آن بر پایه‌ی داده‌های اقتصادی، سیاسی، و روانی تعیین می‌کند دو خوبی دارد: نخست، جذب

شوکه‌های پولی که از داخل یا بیرون از کشور سرچشمه گرفته باشد؛ دوم، اعمال انضباط مالی بر دولت و انضباط پولی بر بانک مرکزی. انضباط مالی و پولی لازمه‌ی موفقیت این رژیم است. به کار گرفتن رژیم شناور، بیشتر در کشورهایی که بانک مرکزی از دولت مستقل است و تنها هدفش کنترل میزان پول و در نتیجه قیمتها است بسیار موفقیت‌آمیز بوده است.

هنگامی که کشوری چه از نظر مالی (میزان هزینه‌ها و مالیات‌های دولتی) و چه از نظر پولی (میزان پول در گردش) انضباط داشته باشد و بی‌حساب پروژه‌های گوناگون (بویژه پروژه‌هایی که تولیدی نیست یا نمی‌تواند هزینه خود را تأمین کند) به راه بیندازد و کسری بودجه خود را با چاپ اسکناس تأمین نکند، هر رژیم ارزی شناور یا قیمت ثابت می‌تواند مؤثر باشد و در صورتی که انضباط نداشته باشد و نسجیده پروژه‌های جورواجور (بویژه پروژه‌های غیرتولیدی یا پروژه‌هایی که نمی‌تواند هزینه خود را تأمین کنند) به راه بیندازد و کسری بودجه خود را با چاپ اسکناس تأمین کند، دچار بحران ارزی خواهد شد.

بطور کلی، هر کشور می‌تواند از میان سه متغیر تنها دو تای آن را که تشخیص می‌دهد مهمتر است کنترل کند و سومی را برای نوسان آزاد نگه دارد. این سه متغیر عبارت است از: اجرای سیاست‌های پولی داخلی مستقل، نرخ ارز ثابت، و آزادی ورود و خروج سرمایه.

گفتنی است که هیچ‌یک از رژیمها، به تنهایی، درد ارزی کشور را درمان نخواهد کرد. دشواریهای ارزی، جز در مواردی که پول کشوری مورد حمله‌ی سفته‌بازان بین‌المللی قرار می‌گیرد و بحران نقدینگی ایجاد می‌شود، بیشتر معلول بلندپروازیهای حساب‌نشده و بی‌پروایی دولت و بانک مرکزی است.

۸- سیستم بانکی خود را برای ورود و خروج سرمایه (بویژه برای سرمایه‌های فرار بین‌المللی) آماده کند. این مسئله‌ای بود که در سالهای پایانی

● گذشته از جلو گیری از

بیکاری آشکار یا پنهان، یکی از مزایای جانبی آموزش و تربیت نیروی انسانی برای بهره‌گیری از فناوری تازه، جلو گیری از افزایش فقر است. بدین سان، کسانی که دارای تخصص مورد نیاز بازار هستند کمتر بیکار می‌شوند و همچنین حقوق و مزایای بیشتری برای گذران زندگی به دست می‌آورند.

دهه ۱۹۹۰ کشورهای آسیای جنوب شرقی، آرژانتین و مکزیک را به پرتگاه ورشکستگی کشاند. در حال حاضر، بر اثر آن نوسانهای نامطلوب، اقتصاد آرژانتین در بی‌سروسامانی به سر می‌برد.

در دهه ۱۹۹۰، اقتصاد آرژانتین به علت وجود هیأت مدیره امور ارزی (کارنسی‌بورد) در آن کشور، سروسامان یافته بود و نمونه یک اقتصاد موفق شناخته می‌شد. هر چند این سیستم (بهره‌گیری از هیأت مدیره امور ارزی) با سیستم کلاسیک فرق داشت و بانک مرکزی فعال بود و ۱۰۰ درصد بدهی‌های آن با ارز خارجی ضمانت نشده بود، ولی بر سر هم این هیأت مسئول مسائل پولی و ارزی بود. با اعتمادی که در سیستم ایجاد شده بود سرمایه‌های خارجی وارد می‌شد و توسعه اقتصادی شکل می‌گرفت. ولی دیری نپایید که بحران برزیل چارچوب سیستم را لرزاند و بندر سقوط سیستم هیأت مدیره امور ارزی در آرژانتین پاشیده شد.

فشرده سخن و نتیجه گیری

تجربه کشورهای چین، هند، تایوان و کره جنوبی در مقایسه با کشورهای آفریقایی و آمریکای لاتین دستکم نشان‌دهنده پنج نکته است: نخست اینکه بازرگانی خارجی می‌تواند راهی برای توسعه و رشدی بسیار چشمگیر باشد. این دستاوردی است که همه طرفداران جهانگرایی در نوشته‌هایشان بر آن انگشت می‌گذارند. دوم اینکه این کشورها، برخلاف کشورهای آفریقایی و آمریکای جنوبی، درهای کشور خود را ولنگارانه باز نگذاشتند و اجازه ندادند شرکت‌های خارجی و سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان جهانی بازرگانی و صندوق بین‌المللی پول شیوه رشد و توسعه را به آنها دیکته کنند. آنها راه و روش خود را در چند دهه (نه در چند سال) طرح‌ریزی و با موفقیت پیاده کردند. در این روال، حتی امروز، این کشورها از سیستمی که به وجود آورده‌اند سرسختانه پشتیبانی می‌کنند و از شکستن هیچ قانونی برای حفظ آن روگردان نیستند. برای نمونه، چینی‌ها و هندیها از متخلفان بزرگ جهان در زمینه نسخه‌برداری از نرم‌افزارهای کامپیوتری هستند و با اینکه همه کشورهای توسعه‌یافته در این خصوص به آنها فشار می‌آورند، هنوز به این کار ادامه می‌دهند. سوم اینکه کشورهای چین، هند، تایوان و کره جنوبی پیش از پیوستن به روند جهانی شدن، رشد و توسعه داخلی را برقرار و زیربنای لازم را پدید آورده بودند و از جهانی شدن آرام آرام برای گسترش این رشد و توسعه بهره بردند. برعکس، کشورهای آفریقایی و آمریکای جنوبی پیش از آنکه زیربنای اقتصادی

● چین، هند، تایوان و کره جنوبی پیش از پیوستن به روند جهانی شدن، رشد و توسعه داخلی را برقرار و زیربنای لازم را پدید آورده بودند و از جهانی شدن آرام آرام برای گسترش این رشد و توسعه بهره بردند. برعکس، کشورهای آفریقایی و آمریکای جنوبی پیش از آنکه زیربنای اقتصادی لازم برای رشد و توسعه ورقابند جهانی که تنها برنده شدن و انباشت سرمایه در آن مطرح است، به وجود آورده باشند وارد گود شدند و نتیجه آن شکست در پیوستن به روند جهانی شدن و مهمتر از آن، ناکامی در دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی بوده است.

سقوط سیستم آرژانتینی با کاهش ارزش پول برزیل (که به معنی و متضمن افزایش ارزش پول آرژانتین بود) و ناتوانی دولت در کنترل هزینه‌های خود در حدی که اضافه بودجه لازم برای بازپرداخت وامها و بهره آنها به وجود آید، آغاز شد. افزایش ارزش پول آرژانتین (پزو) باعث افزایش بهای کالاهای صادراتی آرژانتین و در نتیجه کاهش چشمگیر صادرات و درآمد صادراتی آرژانتین شد. از سوی دیگر، بدهی‌های آرژانتین و بهره آنها می‌بایست از مازاد بودجه دولت پرداخت شود که این مازاد بسنده نبود. رشد درآمدهای مالیاتی در سطحی که رشد هزینه‌ها را تأمین کند و مازاد بودجه لازم برای بازپرداخت وامها و بهره آنها وجود نداشت. تا زمانی که ترس و تردید در مورد قدرت هیأت مدیره امور ارزی آرژانتین برای پشتیبانی از پزو گریبانگیر سرمایه‌داران آرژانتینی و خارجی نشده بود، ورود سرمایه ادامه داشت و مشکلی در میان نبود، ولی هنگامی که ترس و تردید همه گیر شد، سرمایه‌داران خواهان افزایش نرخ بهره بالاتر از

● چین، هند، تایوان و کره جنوبی پیش از پیوستن به روند جهانی شدن، رشد و توسعه داخلی را برقرار و زیربنای لازم را پدید آورده بودند و از جهانی شدن آرام آرام برای گسترش این رشد و توسعه بهره بردند. برعکس، کشورهای آفریقایی و آمریکای جنوبی پیش از آنکه زیربنای اقتصادی لازم برای رشد و توسعه ورقابند جهانی که تنها برنده شدن و انباشت سرمایه در آن مطرح است، به وجود آورده باشند وارد گود شدند و نتیجه آن شکست در پیوستن به روند جهانی شدن و مهمتر از آن، ناکامی در دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی بوده است.

اقتصادی، سیاسی، و روانی روز دگرگون می‌شود و چون نرخ ارزها ممکن است در کوتاه مدت بالاتر یا پایینتر از نرخ تعادلی آن باشند، در درازمدت کمابیش با نرخ تعادلی نوسان خواهد کرد. این رژیم در سه دهه گذشته پیروان بسیار پیدا کرده است ولی هنوز مهمترین وجوه آن انضباط مالی و پولی و همچنین گرفتن ضرب شوکهای پولی است. هر چند در این رژیم بازار تعیین کننده است، ولی در عمل کشورها به گونه مستقیم یا غیر مستقیم برای بالا و پایین بردن نرخها در بازار دخالت می‌کنند.

ب- رژیم ارزی با قیمت ثابت (fixed exchange rate)

رژیم دیگری که بیشتر کشورها به کار می‌گیرند رژیم ارزی با قیمت ثابت است. در این رژیم بانک مرکزی نرخ ارزها را بر مبنای بهای پولی ویژه مانند دلار، یورو، یا بر مبنای میانگین چند ارز (سیدی ارز از ارزها مانند اس‌دی‌آر)، یا بر مبنای کالایی چون طلا یا نقره تعیین می‌کند و هر از چندگاه ممکن است بر پایه سیاستهای بازگانی و پولی، یا به علت معیارهای اقتصادی، یا بر اثر فشار بازار قیمتها را بالا و پایین ببرد.

ب- رژیم نرخ شناور اداره شده (managed float)

سومین رژیم، رژیم بینابینی است که بهای ارز را از طریق بازار آزاد تعیین می‌کند ولی اگر نرخ ارزها بالاتر یا پایینتر از قیمتی باشد که برای اقتصاد کشور زیان آور است، دولت (بانک مرکزی) مداخله می‌کند و با خرید و فروش ارز آنرا به نرخ «دلخواه» می‌رساند. این کار نیازمند وجود ذخیره ارزی کافی برای خرید و فروش ارز در بازار آزاد است. در این رژیم تاریخ مشخصی برای مداخله وجود ندارد؛ همچنین میزان نرخ «دلخواه» ارز معلوم نیست.

ت- رژیم ارزی خزنده (crawling pegs)

این رژیم مانند رژیم ارزی با قیمت ثابت است با این تفاوت که بانک مرکزی (دولت) از پیش اعلام می‌کند که نرخ ارز بستگی به میزان متغیرهای مشخص (مانند نرخ تورم قیمتها در گذشته، نرخ تورمی که انتظار می‌رود در آینده تحقق یابد، یا اختلاف میان نرخ تورم داخلی و کشورهای طرف معامله) دارد و در زمانهای معینی، نرخ ارزها را با توجه به نوسانهای آن متغیر یا متغیرها بالا و پایین می‌برد. میزان تغییرات (نرخ خزندگی) ممکن است از ۱۰۰ درصد در مورد متغیرهای مشخص یا کمتر باشد و به سیاست بانک مرکزی بستگی دارد. در این رژیم دست‌اندرکاران بازرگانی خارجی از پیش می‌دانند که آینده چیست و با قاطعیت و بی‌تشویش کار خود را پیش می‌برند.

ث- هیأت مدیره امور ارزی: (Currency Board)

لازم برای رشد و توسعه و رقابت در جهانی که تنها برنده شدن و انباشت سرمایه در آن مطرح است، به وجود آورده باشند وارد گود شدند و نتیجه آن شکست در پیوستن به روند جهانی شدن و مهمتر از آن، ناکامی در دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی بوده است. چهارم اینکه کشورهای موفق بوده‌اند که سیاستهای پولی را برای حفظ ارزش پول به کار گرفته‌اند، نه برای رشد اقتصادی کوتاه‌مدت، ناپایدار، و گذرا از طریق تورم قیمتها؛ بدین معنی که سیاستهای پولی را برای تسهیل امور مالی دولت به کار نگرفته‌اند بلکه بیشتر به مصالح درازمدت اقتصاد کشور نظر داشته‌اند. در این راستا، بیشتر به سوی استقلال کامل بانک مرکزی از دولت و محدود کردن وظایف و اهداف بانک به کنترل قیمتها (نگهداری ارزش پول) از راه کنترل میزان پول در گردش رفته‌اند. بنابراین کشورهایهایی که آن انضباط سیاسی-اقتصادی را ندارند که بانک را آزاد، مستقل، و فقط مسئول کنترل قیمتها کنند، به سیستمی مانند سیستم هیأت مدیره امور ارزی روی می‌آورند تا این وظیفه را برایشان انجام دهد. نکته پنجم اینکه کشورهای چین، هند، تایوان و کره جنوبی آرام آرام و در درازمدت وارد بازارهای جهانی شدند و تلاش نکردند یکشنبه ره صد ساله بیمایند. در نتیجه، با چشمان باز راه و جای خود را در بازار جهانی پیدا و تثبیت کردند. صبر و ظفر دوستان و همراهان دیرینه‌اند، مشروط به اینکه با عرق جبین همراه شوند. بنابراین، برای موفقیت، باید تلاش و کوشش را به صبر افزود.

یادداشتها

۱. هر کشور می‌تواند یکی از شش رژیم زیر را برگزیند:

الف- رژیم نرخ شناور آزاد (flexible float)

نخستین رژیم برای کشورهایی که ساختار مالی و پولی پویا و پیشرفته دارند و توان مالی و پولی آنها می‌تواند در برابر یورش پولی سفته‌بازان ایستادگی کند، سیستم نرخ شناور بازار آزاد است. در این رژیم نرخ ارز با توجه به داده‌های

● هنگامی که کشوری چه از نظر مالی (میزان هزینه‌ها و مالیاتهای دولتی) و چه از نظر پولی (میزان پول در گردش) انضباط داشته باشد و بی حساب پروژه‌های گوناگون (بویژه پروژه‌هایی که تولیدی نیست یا نمی‌تواند هزینه خود را تأمین کند) به راه نیندازد و کسری بودجه خود را با چاپ اسکناس تأمین نکند، هر رژیم ارزی شناور یا قیمت ثابت می‌تواند مؤثر باشد.

پنجمین رژیم ارزی، سیستمی با نرخ ثابت است که به وسیله هیأت مدیره‌ای (هیأت مدیره امور ارزی) اداره می‌شود. این هیأت یکی از میراثها و بدعتهای دوران استعمار است. این گونه رژیم بیشتر از سوی کشوری به کار گرفته می‌شود که سخت زیر فشار بازار قرار گیرد و اطمینان بازار برای بازگشت ثبات و تعادل را یکسره از دست داده باشد. همچنین این سیستم برای کشورهایی که تجربه کافی و لازم برای سیاستهای پولی نداشته‌اند مانند کشورهای وابسته به اتحاد جماهیر شوروی سابق، سودمند است. در این صورت سیاست ارزی و پولی کشور به هیأتی که مورد اعتماد بازار، بانکهای داخلی و خارجی، و بویژه بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول است، سپرده می‌شود. سرآغاز این سیستم ارزی، اغلب با سیاستهای پولی بسیار سخت، خصوصی‌سازی، تعادل بودجه دولتی، و دسترسی نداشتن دولت به بانک مرکزی برای استقراض همراه است.

مهمترین ویژگی این رژیم، اعمال کنترل سخت بر پول و وام است. در این رژیم، هیأت مدیره، قاطعانه، مسئول خرید و فروش ارز به قیمت ثابت و تغییر ناپذیر است. نرخ بهره در بازار آزاد تعیین می‌شود و مستقیماً با نرخ بهره کشوری که پول آن بعنوان پول ذخیره تثبیت شده است در ارتباط است. هیأت مدیره امور ارزی باید به اندازه کافی ارزهای خارجی (دلار آمریکا، ین ژاپن، یورو اروپا، و...) در اختیار داشته باشد تا بتواند همه بدهیهای کشور را تبدیل کند و در صورت لزوم بپردازد.

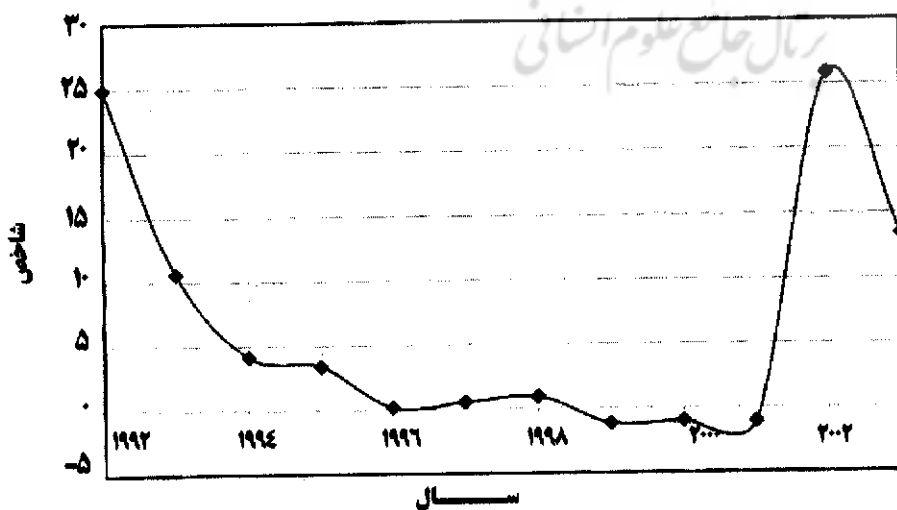
این ویژگی در بیشتر موارد کشور را به پشتیبانی بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، بانکهای بزرگ بین‌المللی، و کشورهای صاحب اختیار در این بانکها برای دریافت کمک به هنگام ضرورت نیازمند می‌سازد. کار این هیأت موقت و گذرا نیست و دولت و بانک مرکزی یکسره از سیاستهای پولی دور می‌شوند و هیأت ارزی همه تصمیم‌های ارزی و پولی را می‌گیرد تا تورم به سطحی پذیرفتنی برسد، کسری بودجه دولت از میان برود، اعتماد به سیستم بازگردد، و رشد اقتصادی تحقق یابد.

بلغارستان یکی از کشورهایی است که این رژیم را به کار گرفته و هرچند رشد اقتصادی چشمگیری نداشته است ولی در دیگر زمینه‌ها کمابیش موفق بوده است. کشورهای دیگری که هم‌اکنون این سیستم را به کار می‌گیرند بیشتر جزو کشورهای وابسته به اتحاد جماهیر شوروی سابق هستند که توانایی و دانش آنها در مورد مسائل پولی و بانکی بسیار محدود است. هنگ کنگ، آرژانتین، استونی و بوسنی در شمار کشورهایی هستند که این سیستم را به کار گرفته‌اند. روسیه کمابیش این سیستم را برگزید ولی به اجرا نگذاشت.

آرژانتین از اول آوریل ۱۹۹۱ تا ششم ژانویه ۲۰۰۲، با تخلفاتی از چارچوب هیأت مدیره امور ارزی کلاسیک، این رژیم را به کار گرفت. این رژیم وقتی فروپاشید که سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی به این نتیجه رسیدند که سیاستهای مالی کشور نمی‌تواند ادامه یابد و سرمایه‌های

● دشواریهای ارزی، جز در مواردی که پول کشوری مورد حمله سفته‌بازان بین‌المللی قرار می‌گیرد و بحران نقدینگی ایجاد می‌شود، بیشتر معلول بلندپروازیهای حساب نشده و بی پروایی دولت و بانک مرکزی است.

نرخ تورم در آرژانتین



خواهد یافت. این سیستم در پاناما، اکوادور و السالوادور برقرار است و از دلار آمریکایی استفاده می‌شود.

۲. هر چند از نظر تئوری رابطهٔ قیمت‌ها یا میزان پول در گردش با نرخ ارز معقول به نظر می‌رسد، پژوهشهایی که تاکنون انجام شده نتوانسته است درستی این رابطه را در عمل و تجربه و برای پیش‌بینی نرخ ارزها نشان دهد. شاید اشکال این امر فرضیاتی باشد که الگوی پولی بر پایهٔ آنها ساخته شده است. در این الگو فرض بر آزادی نوسان قیمت‌ها و دستمزدها و متحرک بودن نیروی کار است که در بسیاری موارد ممکن است کاملاً درست نباشد.

منابع

1. Michael H. Hyman, *The Power of Global Capital*, Thompson, 2004.
2. Robert A. Isaak, *The Globalization Gap*, Prentice Hall, 2005.
3. Philip King and Sharmila King, Eds., *International Economics and International Economic Policy*, 4th ed., McGraw-Hill, 2005.
4. Maurice Obstfeld and Kenneth Rogoff, "Risk and Exchange Rates", *NBER Working Paper*, No. 6694, August 1998.
5. Joseph E. Stiglitz, *Globalization and its Discontents*, Norton, 2003.

خود را خارج کردند. در سالهای پیش از استفاده از این هیأت، نرخ رشد قیمت‌ها سرسام‌آور و به ترتیب ۲۰۰ درصد (۱۹۸۸)، ۳۳۳۳ درصد (۱۹۸۹)، ۲۳۱۴ درصد (۱۹۹۰)، و در سال ۱۹۹۱ نزدیک به ۱۷۱ درصد بود. در سال ۱۹۹۲، یعنی در نخستین سال پس از استقرار هیأت ارزی، نرخ تورم به ۲۴/۸ درصد رسید و در سالهای بعد به حدود صفر رسید یا حتی منفی شد. در سالهای پس از فروپاشی هیأت، نرخ رشد دوباره سیر پیشین خود را آغاز کرد و به ترتیب به ۲۵/۸ درصد در سال ۲۰۰۲ و ۱۳/۴ درصد در سال ۲۰۰۳ افزایش یافت. چنان‌که این تجربه نشان می‌دهد، هیچ سیستمی به تنهایی پاسخگوی همهٔ مشکلات نیست و همهٔ واحدهای اقتصادی و سیاسی (بانک مرکزی مستقل و استوار به همراه دولت آینده‌نگر و بی‌ریا) باید برای تأمین رشد موزون داخلی و خارجی کشور دست‌به‌دست هم بدهند.

ج. جایگزینی پول ملی یا پول خارجی

رژیم ششم، جایگزینی پول ملی یا پول کشوری دیگر مانند دلار، یورو، یا یورو است. در این صورت دولت یکسره دست از سیاست‌های پولی می‌کشد و مقدار پول در گردش به میزان واردات و صادرات بستگی خواهد داشت. اگر صادرات بیش از واردات باشد مقدار پول در گردش زیاد می‌شود و اگر واردات بیشتر از صادرات باشد مقدار پول در گردش کاهش

● باید میان سرمایه‌های درازمدت که برای ایجاد صنایع به کشور فراخوانده می‌شود و سرمایه‌های کوتاه‌مدت (سرمایه‌های داغ) فرق گذاشت. سرمایه‌ها از گونهٔ دوم (سرمایه‌های سفته‌بازان) می‌تواند مخرب باشد و باعث تزلزل نرخ ارز شود.